

# مخاطب کیست؟

## عباس عبدی

روزنامه جوان در نقد یادداشت بنده با عنوان «شیر گاز را ببندید!» که در نقد رفتار نواصول‌گرایان با اصلاح‌طلبان بود، مطلبی نوشته که در بخشی از آن آمده است که: «آقای عبدی مثل بسیاری از ادعاهایش، بدون سند، بدون حقیقت‌یابی، بدون منطق روشن، فقط با تکیه بر تکنیک‌های موهن رسانه‌ای که می‌گویند «یک دروغی را طرح کن تا برخی نکات با آنچه در تایید یا تکذیب آن گفته می‌شود، نمایان شود»، دروغ شاخداری را مطرح کرده که این جماعت (درست مثل مربی‌های عصبانی فوتبال) خودشان پرچم را آتش می‌زنند! کمترین چیزی که می‌توان از این سخنان عبدی استنباط کرد این است که آتش زدن پرچم برای او امری معمولی و شدنی و وسیله‌ای قابل توجیه برای اهداف است و بر این اساس کافر همه را به کیش خود پندارد. آقای عبدی پرگویی را کنار بگذار. اگر یک جوان غفلت‌خورده با این تحلیل‌های تخیلی تو به خیابان بیاید و خون کسی ریخته شود، در دنیای دیگری که شاید به آن باور داشته باشی، مثقال ذره‌ای از شر را هم خواهند دید و محاسبه می‌کنند.» جهت اطلاع آقایان محترم چند نکته را متذکر می‌شوم:

۱- اصولاً بنده آن‌قدر بیکار نیستم که برای جوانانی بنویسم که اصلاً نمی‌دانند «اعتماد» چیست؟ روزنامه است یا خوردنی یا پوشیدنی؟ به برکت سیاست‌های آقایان، جوانان امروز دیگر عباس عبدی را نمی‌شناسند، سهل است که افراد بسیار مشهورتر از او را هم نمی‌شناسند. حاضریم با شما شرط ببندم که از هر صد نفرشان یکی نیز نام مرا نشنیده باشد، آن یکی هم اهل خواندن روزنامه‌های رسمی که در این کشور منتشر می‌شود، نیست.

۲- به علاوه اگر بر فرض بعید یکی هم پیدا شود که مطالب مرا بخواند، یا مرا متهم به ماله‌کشی می‌کند یا اگر محتوا را قبول داشته باشد، به طور عادی وارد این جریان‌ها نخواهد شد، چون کسی که مطالب مرا بخواند، برخلاف نویسندگان «جوان» آن‌قدر متوجه می‌شود که بفهمد رویکرد من در سیاست نه فقط موافق این رفتارها نیست که مخالف آن است. کسانی که در این رفتارها شرکت می‌کنند، محصول نظام آموزشی، تربیتی و رسانه‌ای و فرآیندهای سیاسی شما هستند، آن اندازه شهامت داشته باشید که این را بپذیرید.

۳- ایراد اساسی به آقایان نواصولگرا همین است که خود را کلیددار بهشت و جهنم میدانند و هر کسی را از موضع پیامبری توصیه به تقوا و ترس از آخرت می‌کنند، ولی هیچ نگاهی به رفتار و کردار خودشان نمی‌کنند که چگونه خشم و کینه جوانان و مردم را برانگیخته‌اند. واقعا از عجایب روزگار است که یک مجموعه سیاسی با انحصار کامل ثروت، قدرت، رسانه، منبر و نهادهای آموزشی، تا این اندازه مسوولیت‌ناپذیر باشد که بخواهد برای یک یادداشت روزنامه با تیراژ اندک این اندازه خط و نشان بکشد.

۴- من پیشنهادی برای آخرت شما ندارم، چون در ذهن شما نیستم که بدانم آیا اعتقادی دارید یا خیر؟ خودتان میدانید و خدای‌تان، ولی برای این دنیا توصیه دارم. آن‌هم توصیه‌ای مشفقانه. سعی کنیم هنگامی که قلم را برمی‌داریم و می‌نویسیم، چیزی بنویسیم که اقلا تعدادی از افراد مخالف و منتقد نیز بر منطق و انصاف ما در قلم صحه بگذارند. قلم را نفروشیم. نمی‌خواهم بگویم که رضایت خاطر خالق را به دست آوریم، چون چنین توصیه‌ای بسیار خودخواهانه است، ولی رضایت وجدان را که می‌توان معیار گرفت.

۵- یکی از مخاطبان اصلی یادداشت‌های بنده، فعالان اصولگرا هستند. همیشه به گونه‌ای می‌نویسم که شما و دوستان‌تان نیز آن را بخوانید و حداقل اگر موافق آن نباشید دشمنی و کینه نیز ایجاد نکند و گمان می‌کنم که این هدف‌گذاری درستی است. ولی به نظرم مخاطب نوشته روزنامه جوان من نیستم، بلکه مجموعه اصول‌گرایانی است که یادداشت‌های مرا منصفانه می‌خوانند و حتی با آن همراهی می‌کنند، نوشته مزبور فقط تهدید نویسنده اعتماد نیست، بلکه هدف اصلی آن تهدید اصول‌گرایان مخاطب است.

۶- در مورد نقد هم دو نکته را تقدیم می‌کنم. برای نقد بهتر است مطلب مرا بیاورید بعد هر چه خواستید بگویید چون همه آنچه که به من نسبت دادید خلاف است. به‌علاوه برای کسی که در روزنامه می‌نویسد شایسته نیست از کلمات زشت استفاده کند. چنین کلماتی بیش از اینکه مرا ملوک کند نویسنده را بی‌اعتبار و ناسزاگو معرفی خواهد کرد. به نظرم مخاطبان شما هم چنین توصیه‌های را کرده‌اند. اگر می‌توانستید این دو شرط را رعایت کنید قطعاً از نوشتن این یادداشت پشیمان می‌شدید، زیرا چیزی برای گفتن نداشتید.